

لطفا خودتان را برای مخاطبان صفحه فرهنگ

و مقاومت معرفی کنید.

بندۀ روح‌الله الماسیان، پد‌ر شهید هادی الماسیان هستم، سه تا پسر و سه دختر دارم وهادی نخستین فرزندم و متولد سال ۶۱ است.حمله‌ای بود به نام پشت بازار در خم‌آباد که به بازار اصلی نزدیک بود، محل تولد هادی جان بود.

شهید الماسیان چگونه وارد ارتش شد؟

یک روز گفت بابا من در ارتش ثبت‌نام کرده‌ام و ان‌شالله پذیرفته می‌شوم.قبول هم شد و رفت شیراز، لشکر ۹۲ زرهی و بعد آموزشی شیراز بود و بعد اعزام شد به تهران، بعد رفت اهواز و حدود ۸ سال هم آنجا خدمت کرد.

چه خصوصیت بارزی داشت که باعث شد در این راه قدم بردارد؟

نمی‌دام چه چیزی در وجودش بود که شهید شد؛ اما اردات خاصی به مقام معظم رهبری داشت و همیشه گوش به فرمان ایشان بود، سخنرانی‌ای آقا را گوش می‌کرد، همیشه عکس آقا تصویر زمینه گوش‌اش بود، آهنگ پیشوازش هم سخنان آقا بود.

مسئله دیگر اینکه هادی خیلی در کارش جدی بود، هیچ وقت از مرخصی‌هایش استفاده نمی‌کرد، می‌گفتن باید وظیفه‌ام را انجام دهم، من می‌گفتم بیا مرخصی تو هم مانند خیلی‌های دیگر هستی، می‌گفت آنها مسئولیتی نمی‌پذیرندن، این کار به من محول شده و من باید بمانم و کارم را انجام دهم.

آخرین ملاقات شما چه زمانی بود؟

آخرین باری که دیدمش حدود ۵ روز قبل از عاشورا بود، گفت چند روز مرخصی باری گفت ۴ تا ۵ روز که به آقا هادی گفتم پسرم یک دارم در اصفهان است بیا با هم برویم هم بار من را ببازیم و هم یک روز با ما باشیم و بگیردیم، گفت نه من باید بروم، با من کار دارن‌د و باید استناد را امضاء کنم؛ ولی در هر صورت با من آمد. ما رفتیم اصفهان و در راه از محل کارش با او تماس می‌گرفتند؛ و کارها را ردیف می‌کرد.

چگونه از شهادت فرزندان مطلع شدید؟

بندۀ راتندۀ یک شرکت بودم، هنگام ظهر که می‌خواستیم به خانه برگردم، مهندس‌سی که با من بود گفت در اهواز حمله تروریستی رخ داده، گفت کی؟ گفت ساعت ۹ صبح. گوشی دستش بود و اخبار را می‌خواند، گفت گویا حدود ۲۲ نفر شهید شده‌اند و تروریست‌ها را هم از بین برده‌اند.

من هم حس می‌کردم اتفاقی افتاده، دلشوره بدی داشتم، چند بار تلفن هادی را گرفتم؛ ولی جواب نداد، با خودم گفتم فکر نمی‌کنم که به مقر آنها بیایند، چون کارش چیزی دیگری بود، در بحث رژه و اینها نبود، ما داشتمی چیزی وسط رویداده خرم‌آباد می‌ساختیم که در سیل هم خراب شد، به من گفتند برو از آن سمت پل هم برای خودت و هم بساری بقیه کارگرا هادیا بخوا، ولی من گفتیم نمی‌توانم بروم، هر چه گفتند قبول نکردم، گفتم حالم خوب نیست و می‌خواهم بروم خانه، حدود ساعت ۱۲ بود که رفتم خانه، ۸ دقیقه‌ای نشستم، رقم بی‌خوشه انگور برداشتم که بخورم، ۳۰ دانه ک خوردم همسایگان با یک حالت خاصی خانه ما آمدن، همان زمان گوشی زنگ خورد، فکر کردم که مهندس‌ها هستند و می‌خواهند بگویند که چرا رفتی خانه، دیدم

فرقی نمی‌کند بر کجای این کره خاکی وارد میدان جهاد شوی، خصوصی که داشته باشی، وجودت که پاک و مطهر شده باشد دستی از غیب تو را به لوح می‌سازند، تو برای عزیزان کمالات‌شناخته‌شده‌ای و هم چون غری زبانی در حقش، هر چند نام سرباز گمنام امام زمان(عج)؛ تو نُه‌دند زوری این زمین هیچ کس قدر تو ندانند، تو در اینجا گمنامی اما برای امامت شناخته‌شده‌ای، تو همان کسی که خود را حرم هستی که خود را حرم بر می‌سانی و شهید شویین شهادت را از دستان مولایت می‌چینی…

شهید‌های الماسیان منصفد بارز این عبارات است. کیو به جر که سربازان نیروی زمینی ایران تنگ جمهوری اسلامی ایران می‌باشند و با جان و دل از جان و مال و ناموس وطن حفاظت می‌کنند، با شروع جنگ سوریه قصد رفتن به این میدان می‌کنند، اما به علت ناز ضایعی همسر، آرزوی دفاع از حرم را تنها در سینه تنگ می‌دارد و به شهادت را از مولایش می‌طلبد و در نهایت در مراسم رژه سال ۹۷در اهواز به دست کوردلان داعشی به شهادت می‌رسد، تا‌خون پاکش سندی باشد بر حقانیت و عظمت‌های شهیدای مدافع حرم…

امروز ۲۱ شهریور ۱۳۹۷است روزی که شهر اهواز عادی بود و بخش‌هایی از ششپه‌ر برای بر گزارِی رژه به مناسبت هفته دفاع مقدس آماده می‌شدند نیرو‌های مسلح از ارتش، سپاه و بسیج منظم و یکپارچه هماهنگ با سایر پاسداران در سراسر کشور مشغول به نمایش گذاشتن اقتدار عظیم عزیزمان ایران اسلامی بودند تا یادآور هنشست سال غرور آفرینی دفاع مقدس باشند دشمن داعشی کوردل که تحمل مشاهده چنین اقتداری را نداشت خصمانه و حسیانه هم چون ماری زخم خورده حدود ساعت ۱۰:۳۰ به سمت صف‌های منظم رژه و مردم عادی که به تماشاگر رژه اقتدار کشورشان ایستاده بودند گلوله‌های نفرت و کینه خود را شلیک کرد، بی هیچ رهی سسربازان که طبق قوانین رژه مسلح می‌نشدند و زنان مرغان، کودکان خردسال و پیران را به ر گیر گلوله می‌بندند، آری امروز ۳۱ شهریور ۱۳۹۷است تاریخ تکرار نمی‌شود اینجا اینجا قلب تپنده ایران است؛ در عرض چند دقیقه خون‌های زیادی بر زمین ریخته می‌شود؛ اما نیرو‌های امنیتی از جان گذشته عاملان ترور را به هلاکت رسانده و عملیات آنان را دفع می‌کنند درست است که داعش شیطان صفت بر قلب شهیدپرو ایران چنگال کثیف خود را بیرون کشید اما دلیر مردی نیرو‌های امنیتی دستان بلبند او را قطع کرد، آری در سرزمین ایران اسلامی‌مان آزادی‌گی و رشادت خصوصه جوانان است که تا کودکی لایبی مانران بر گوش فرزندان شنیده می‌شود از هر جوانه‌ای که به دست دشمن از درخت بالندگی کشور قطع شود هزاران هزار جوانه می‌روید.

آنچه در ادامه این گزارش می‌خوانید صحبت‌های روح‌الله الماسیان پدر شهید والامقام‌های الماسیان است که سندی محکم بر شهیدپرووری بدانان این روزووم است او از فرزند شهیدش بر ایم گفت و راضی بود، از اینکه اولین فرزندش در راه دین و قرآن به شهادت رسیده است…

گفت‌وگوی کیهان با خانواده یکی از شهدای حادثه تروریستی اهواز؛ شهید هادی الماسیان

که نه، پسر عمومیم از تهران می‌گوید هادی تیر خورده، او چون نظامی بود و به آنها خبر داده بودند. گفت برو اهواز ما می‌آیم، بعد از سرم بلند شد، رفتم اهواز، که ما گفتند که شهید شده، گفتند گمنتند تیر خورده، در راه هم که می‌رفتیم همین‌طور نذر و دعا می‌کردیم که خود شود.

وقتی به خانمشان رسیدیم پسر بزرگش دودید و آمد در آغوشم و گرمدم را گرفت. آنها هم مانند ما فکر می‌کردند که تیر خورده‌است، بعد ما را بردند بیمارستان برای ملاقات که دیدیم شهید شده است. وقتی او را دیدم ندان‌هایش پیدا بود، انگار که داشت می‌خندید. با ما هم خوش‌حالیم که هادی برای امام حسین(ع) کشور و ناموسش رفته و هم ناراحتیم که جگر گوشه‌مان را از دست دادیم.

حرفی از رفتن به سوریه می‌زد؟

دو سه سال پیش می‌خواست بروم سوریه، دفعه اول ما اجازه ندادیم و دفعه بعدی هم جور نشد، بعد رفت کرپلا، ده روزی را آنجا بود، در شلمچه موبک زد بودند و ده پانزده روز هم آنجا بود.

از امین برادر شهید الماسیان در رابطه با برادرش پرسیدیم و او این‌گونه پاسخ داد: ما با اینکه با شهادت رفته بود خوشحال بودیم؛ ولی از دست‌دادنشن برایمان سخت بود. در مراسم تشییع مردم طوری گریه می‌کردند که گویا عزیز خودشان به شهادت رسیده است. هم در اهواز و هم در خرم‌آباد مراسم باشکوهی برگزار شد. من بعد از این اتفاق می‌خواستیم به سوریه بروم اما خانواده به‌خاطر مدرم مخالفت کردند.

گفت‌وگوی کنوایی که با بانو کنعانی، مادر شهید



سید محمد مشکوة الممالک

گفت‌وگوی کیهان با خانواده یکی از شهدای حادثه تروریستی اهواز؛ شهید هادی الماسیان

آرزویی که در وطن برآورده شد

کارهایم را نمی‌گیرم، شما با شهادت جواب کارهایم را بدهید، من فقط می‌خواهم جازۀ پاره‌بان شما باشم.
اربعین سال ۹۶ بود که به کرپلا رفتم، خیلی آرزوی کرپلا را داشتم و خیلی هم اتفاقی رفت، ۱۰ روز قبل از اینکه به کرپلا بروند ارتش در مسیر موبک زده بود. همان موقع از امام حسین(ع) شهادت خواسته بود، گفتم بودند در اولین سفر هر حاجتی که داشته باشی امام حسین(ع) تا سر سال به تو می‌دهد. سال بعد در روز عاشورا با شوخی به او گفتم: «پس چی شد؟ قرار بود سر سال حاجت را بگیرم؟» گفت: «هن‌اربعین شهادت را از امام حسین(ع) خواستم، هنوز وقت دارم… و دو روز بعد، قبل از اینکه یک سال به اتمام برسد حاجتشان را گرفت… تیرماه ۹۷ به مشهد مشرف شدیم، اولین باری بود که زارت امام (رضاع) نصیب شده بود و از این بابت خیلی متقلب بود، می‌گفت چرا امام رضایان همه ساله توفیق زسارت را به من نداده، من هم گفتم با همین دل شکسته دعا کن و او هم همین کار را کرد، بعد از این سفر بود که حالشان تغییر کرده بود، خیلی آرام و ساکت شده بود و گویی در دنیای دیگری سیر می‌کردم. **آیا در مورد رفتن به سوریه و پیوستن به مدافعین حرم صحبتی می‌کردند؟**

از همان زمان که از دوره ۹ ماهه فرم ۹۴ برگشتند مدلم‌های دو یادگار برای ایرانم سبور، چون در دفتر فرمانده لشکر بودند می‌دیدند که تعدادی از همکاران به سوریه اعزام می‌شوند و انگار که باید یک کار مهمی انجام دهم، می‌گفت: «هن احساس می‌کنم که دنیما را به کشور ادا نکرده‌ام، دفاع از کشور فقط این نیست که در مرکز شهر بمانی و فکر کنی دینت را ادا کرده ای؛ همان‌طور که رهبر فرمودند دفاع از کشور از

داشتمش که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

از پسران برایمان بگویید اخلاق و رفتارش چگونه بود؟

پسرم از کودکی اهل کار بود و با اخلاق، همه او را دوست داشتم، هر کاری که به او می‌سپردیم با روی خوش می‌پذیرفت، پیشانی من را می‌وسپد و می‌گفت هر کس پیشانی پدر و مادرش را بیوسد پشتمی است، به پدر من هم خیلی احترام می‌گذاشت و او را بسیار دوست داشتم، صله رحم می‌کرد و به من هم می‌گفت بیا برویم به اقوام سر زمین، همیشه به مردم هم کمک می‌کرد. **وقتی به شما گفتند هادی مجروح شده چکار کردید؟**

وقتی به من گفتند پسرم تیر خورده گفتم آن‌شالله که چیزی نیست ولی اگر هم شهید شد فدای امام حسین و علی اکبر و علی اصغر امام حسین(ع)، وقتی

نیازمندی های کیهان
تلفن: ۰۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تول رگتی تلفنی
niraz.mandiha@kayhan.ir

<p>خرید و فروش و اجاره کلبه املاک</p>	<p>موسسه حقوقی دادبان</p> <p>فیوضی دعوائی حقوقی، کیسری، کار خانواده، ثبتی و مالیاتی</p> <p>تلفن: ۰۹۱۵۴۲۷۲۵۲-۸۸۱۰۶۶۲۰</p>
<p>فرا سر- یک اتاق ۱۲ متری</p> <p>از آرتشواره رفته شیک با نورگیر عالی جهت اجاره</p> <p>فوری ۰۹۲۱۰۰۲۲، فوری</p>	<p>موسسه حقوقی کندلوس</p> <p>دعای حقوقی، کیسری، بیم وکلای عرب ضروری و تلفنی (نگران هزینه نابیند)</p> <p>۰۹۱۲۳۰۶۴۴۰۰-۸۸۶۵۲۷۵۶</p>
<p>بازاری و خدمات</p>	<p>حسن آباد- ری</p> <p>موقعیت عالی</p> <p>جهت سرمایه‌گذاری</p> <p>۶۹۰ متر و ۱۹ واحد در ۳ طبقه</p> <p>واحد، نویسان، قوت امکانات زیر قیمت- فروش فوق العاده</p> <p>۰۹۱۲۳۹۶۴۷۵۰</p>
<p>سفر تفریح</p>	<p>سوارسی برادران نارنجی</p> <p>سهل‌سواری، تفریحی</p> <p>۰۹۱۵۵۲۸۰۷۵-۰۲۱-۵۵۵۲۳۰۲۱</p>
<p>فقط تندی</p>	<p>تراک اعتبار موفق</p> <p>کم‌هزینه سربایی زیرفروششک</p> <p>۰۹۱۲۳۸۴۶۷۳۳-۵۵۶۳۱۳۳۳۲۸</p>
<p>استخدام</p>	<p>«تسهیلات فوری»</p> <p>خرید و فروش (سیم کارت)</p> <p>«۰۹۱۲»</p> <p>«تقد و اقساط»</p> <p>۰۹۱۲۳۴۴۶۷۷۳-۸-۰۹۱۲۳۷۷۲۷۵۲</p>
<p>لازمه</p>	<p>وکیل پایه یک خانم</p> <p>وصول مطالبات، چک، سفته، رسید عدلی و…</p> <p>۰۹۱۲۳۶۲۴۸۵۰-۸۸۸۹۲۳۱۸</p>
	<p>حق‌الکاهه توافقی</p> <p>کلبه دعائی حقوقی و سفته</p> <p>۰۹۱۱۰۰۷۵۱۶-۲۲۳۸۲۱۲۳</p>

سند مالکیت (برگ سبز) خودرو پراید
چتی‌ای یکس اتی محل
۱۸۰۶ به شماره اصل سند
۱۳۵۶ به شماره موتور
۲۰۸۸۴۴۲۱ به شماره و شماره ۷
۷۹۸ ب ۷۷-۷ ب ایران ۰۱۹
نوک مدادی، شماره موتور
۲۰۷۴۱۲۷۴۱ شماره شاسی
۱۱۴۴ ۱۷۱۱۴۲۲۸۶ ۱۷۱۱۴۴
بهمان خاتم همهاز مرادی
محمودآبادی مفقود گردیده
از درجه اعتبار ساقط است.

تاریخ انتشار: ۹۸/۶/۳۱

شرکت تعاونی صرف فر هیفگان دماوند و رودهن شماره ثبت ۳۳۶

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت اول

۱- اتخا‌ذ تصصیر در خصوص تصویب اساسنامه جدید با آخرین اصلاحات بخش تعاون

۲- تغییر آدرس تعاونی در یک واحد ثبتی (تغییر ماده ۶ اساسنامه)

۳- تغییر تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت مدیره (تغییرماده ۲۲ اساسنامه)

هیئت مدیره

دعوت به همکاری در شرکت صنعت میوه کوروش
راننده با وانت نیسان (باربنددار)
همراه با ماشین
ساعت تماس ۸ الی ۱۶
۰۹۲۶۲۰۴۵۹۷۰

برگ کمپانی موتورسیکلت
آپاچی ۱۸۰
به شماره پلاک
ایران ۱۳۵-۷۷۱۵۱
شماره موتور
۲۰۸۸۴۴۲۱
و شماره ۷
شاسی
۱۱۴۴ ۱۷۱۱۴۲۲۸۶ ۱۷۱۱۴۴
سعید قحیمی فرزند
محمدمفقود گردیده
از درجه اعتبار ساقط است.

کارت فعالی‌ت
تاوگان عمومی
به شماره ۴۱۱۷۳
متعلق به کامیون باری چوبی بنز
ال ۱۹۳۴-۵۲/۱
به شماره انتظامی
۴۲۴۶۵
موتور ۱۹۷۵
شاسی ۱۱۴۴ ۱۷۱۱۴۲۲۸۶ ۱۷۱۱۴۴
مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ کمپانی موتورسیکلت
آپاچی ۱۸۰
به شماره پلاک
ایران ۱۳۵-۷۷۱۵۱
شماره موتور
۲۰۸۸۴۴۲۱
و شماره ۷
شاسی
۱۱۴۴ ۱۷۱۱۴۲۲۸۶ ۱۷۱۱۴۴
سعید قحیمی فرزند
محمدمفقود گردیده
از درجه اعتبار ساقط است.

نام کودک:
نیکی
تاریخ تولد:
۹۸/۵/۲
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۸
نام مادر:
ناظره اکبری
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
بیمارستان امام خمینی

نام کودک:
حامی
تاریخ تولد:
۹۸/۵/۱۶
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۲۷
نام مادر:
لیلی مقدم
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
بیمارستان مهدیه

نام کودک:
آی‌شاه
تاریخ تولد:
۹۶/۱/۱۶
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۱۶
نام مادر:
...
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
اورژانس اجتماعی شمشیرانات

نام کودک:
پندار
تاریخ تولد:
۹۸/۴/۲۳
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۷
نام مادر:
زینب طاهری
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
بیمارستان حضرت علی‌امغر

خارج از مرزها صورت می‌گیرد، من در امن‌ترین نقطه چه کاری برای کشور انجام دادم؟» من به کشورم مدیونم، من باید بروم سوریه که دنیما را به کشور ادا کنم». می‌گفتم: «این چه حرفی است که می‌زنید، شما بارها از شدت کار زیاد و گرمای بوتین، باهایتان میخیزه زده» می‌گفت: «نه اینجوری نگو، در جایگاه مرزبانان در شب‌ها نایستاده‌ای که تا بفهمی چقدر سختی می‌کشند.»

من هیچگاه نمی‌توانستم دوری ایشان را تحمل کنم برای همین هم می‌گفتم شما دین خود را به کشور ادا کرده‌اید و نیازی نیست که بروید و در سوریه بچنگید، همین ممانعت‌ها گرچه باعث دلخوری ایشان شد؛ ولی مانع از رفتنشان شد و باعث شد در همین شغل و در کشور بمانند.

در آن زمان هر لحظه که می‌شد می‌گفت آخر چرا تو نمی‌توانی بپذیری، نگاه کن همه همسران شهدای مدافع حرم این مسئله را قبول کرده‌اند و همسرانشان بسا رضایت رفتند. حتی یکبار به ایشان گفتم اگر می‌خواهی به سوریه بروی به این نیت ترو که شهید شوی؛ چون من قلباً راضی نیستم که شما من را با بچه کوچک رها کنی و بروی، شما فکر کن که بهشت فقط من فقط می‌خواهم از این در وارد شوم، بحث به جایی کشید که گفتم شما می‌روی سوریه؛ اما به خدا قسم شهید نمی‌شوی؛ چون من راضی نیستم بروی، می‌روی و حتی ممکن است با قطع عضو هم برگردی؛ ولی شهید نمی‌شوی. این حرف را که زدم خیلی ناراحت شد و گفتم شما با این کار یک سد بزرگ در سر راه من قرار داده‌ای، الان کار من این شده که شما را راضی کنم، خوب این آرزوی من است، چرا نمی‌گذاری من بروم.

همین حرف من هم کم ایشان را دل‌سرد کرده بسود؛ اما الان که فکر می‌کنم می‌بینم همه ما در واقع وسیله هستیم، ایشان به‌خاطر آرزوی کبلی که داشتند به شهادت می‌رسیدند و من فقط این مسئله را به تعویق انداخته بودم.

از روز حادثه برایمان بگویید.
همان روز امیرحسین پسر بزرگم، مراسم جشن کلاس اولی داشت، همسرم از شب قبل گفتند: «چون من باید برای رژه بروم نمی‌توانم در مراسم حضور داشته باشم، شما او را به جشن برسان.» امیرعباس من ۳ ساله بود و برای من خیلی سخت بود که او را در خانه تنها بگذارم. ایشان گفتند: «هائیتا مراسم رژه یک ساعت است، شما ۸ برو من. ۱۰ منزل هستم.» گفتم مطمئناً؟ گفت: «بله من ماشین را می‌برم که شما را زودتر برگردم و قبل از اینکه امیرعباس بیدار شود به خانه می‌روم.»

ایشان فردا یک ربع به ۸ نمانس گرفت و گفت: «یکی از همکاران من پیش‌ر از در همان مدرسه که امیرحسین را ثبت‌نام کرده‌ایم ثبت‌نام کرده، آماده شوید که ایشان شما را برساند، گفتم نه من این‌طور خیالم راحت‌تر است، بروید و بدون نغدغه برگردید.» و این آخرین مکالمه ما بود.

شهید الماسیان چگونه به شهادت رسیدند؟
یک ربع به ۹ این اتفاق افتاد و تروریست‌ها با لباس مبدل وارد جمع شده بودند، در این زمان همسرم جایگه‌ای در محافظان او برده و وقتی تیراندازی شروع می‌شود چون کلت کم‌ری داشتند پایین آمده بودند و سراغ کسی که تیراندازی کرده بود می‌روند، خیلی‌ها

یاد و خاطره روزی که شهید الماسیان به همراه تعداد دیگری از هموطنانمان به شهادت رسیدند برای همیشه در ذهن مردم ایران به یادگار خواهد ماند، حادثه این روز نشان داد که دشمنان دین و قرآن از هر فرصتی برای ضربه‌زندن به جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند و با یادآوری قهرمانان و پسر بزرگم از ایشان دلشاده، پند را برای هر دو آنها نهند. امیرحسین خیلی مشتاق است که در پدرش بشنود و اینکه در فلان موقعیت عکس‌العمل پدر چه بود.

گاهی اوقات هم بهانه می‌گیرد که بابا من را می‌برد استخرا می‌کنند و از آن‌ها یاد می‌کنم؛ یا اینکه می‌گوید بابسا عرص‌ها با من فوتبال بازی می‌کرد، الان هیچ‌کس مثل بابا با من بازی نمی‌کند. من هم سعی می‌کنم به طریقی او را توجیح کنم.

شرق – غرب
<p>آزادی ۶۶۰۰۴۴۷۹-۶۶۰۶۴۴۷۹</p> <p>شهریار ۶۵۲۲۲۹۳۳-۰۹۱۲۹۱۶۲۰۸۹۹</p> <p>کرج ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳-۳۲۲۲۴۴۱۱</p> <p>تهران آخ ۷۷۹۰۹۹۳۹-۷۷۹۲۳۶۸۸۸</p>
شمال
<p>قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵</p> <p>شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶</p> <p>مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷-۸۸۸۰۱۵۵۲</p> <p>شهرآرا ۶۶۵۹۲۲۴۱-۶۶۵۹۳۱۰۰۱۱-۱۱</p>
جنوب
<p>شهری ۵۵۹۵۲۴۶۸-۵۵۹۵۰۰۸۹۷</p> <p>سعدی ۳۳۹۶۲۲۲۳-۳۳۹۶۲۲۱۱</p> <p>شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴</p> <p>اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳</p> <p>چهاردانگه ۵۶۳۹۹۵۸۸</p>
مرکز
<p>۳۳۹۱۱۵۶۸</p> <p>۳۳۹۱۹۲۳۶</p> <p>۳۳۹۱۱۵۶۶</p> <p>۳۳۱۱۸۰۵۷</p> <p>۳۳۱۱۲۲۹۶-۹</p> <p>۳۳۱۱۳۵۱۹</p>

نام کودک:
محمد حسینی
تاریخ تولد:
حدودا ۵ ساله
تاریخ پذیرش:
۹۸/۶/۵
نام مادر:
...
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
اورژانس اجتماعی

نام کودک:
ماهتیتسا
تاریخ تولد:
۹۸/۶/۲
تاریخ پذیرش:
۹۸/۶/۱۲
نام مادر:
بهاره باباخانی
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
بهبیستی شمیرانات

نام کودک:
مهدی رضایی
تاریخ تولد:
۹۴/۶/۶
تاریخ پذیرش:
۹۸/۶/۶
نام مادر:
زهره خاوری
نام پدر:
خدابخش
ارجاج دهنده:
اورژانس اجتماعی ورامین

نام کودک:
ملیکا
تاریخ تولد:
۹۸/۵/۲۴
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۲۷
نام مادر:
ریجمه اخلاقی
نام پدر:
نعمت حسینی
ارجاج دهنده:
اورژانس اجتماعی ورامین

نام کودک:
سوکند
تاریخ تولد:
۹۷/۲/۶
تاریخ پذیرش:
۹۸/۶/۶
نام مادر:
...
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
بهبیستی ملارد

اسلامی ۱۳
از فرزندان تحت پوششی شیر خوار گاه آسمه

نام کودک:
شابلین
تاریخ تولد:
۹۸/۵/۱۶
تاریخ پذیرش:
۹۸/۴/۶
نام مادر:
زینب جعفری
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
بیمارستان امام خمینی

نام کودک:
بگانه
تاریخ تولد:
۹۸/۵/۱۷
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۲۷
نام مادر:
...
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
شیرخوارگاه حضرت رقیه

نام کودک:
پسینا تاجیک
تاریخ تولد:
۱۳۹۴
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۳۰
نام مادر:
تعدادی
نام پدر:
...
ارجاج دهنده:
اورژانس اجتماعی شمشیرانات

نام کودک:
مارال
تاریخ تولد:
۹۸/۵/۹
تاریخ پذیرش:
۹۸/۵/۲۳
نام مادر:
زینبوفر عسگری
نام پدر:
خدابخش
ارجاج دهنده:
بیمارستان رسول اکرم(ص)

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید

شششنبه هر هفته

نذرند

قدیمی ترین نشریه اختصاصی بانوان

آگهی تغییرات شرکت گسترش مداوم نور
پارسیان سهامی خاص به شماره ثبت ۴۷۷۰۲۴
و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۱۴۰۳۸۳
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۶ تصمصبات ذیل اتخا‌ذ شد:
محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، محله عباس‌آباد- اندیشه، کوچه شهید محمدرضا زمانی (شاهرخ)، خیابان شهید بردران کاووسی‌فر، پلاک ۲۱، طبقه دوم ک پستی ۱۵۷۷۹۳۳۳۱۴ تغییر یافت.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

آگهی تغییرات شرکت پارس اندیش رستاک سبز
با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۴۹۹۴۳
و شناسه ملی ۱۴۰-۴۷۸۲۴۵۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۲ تصمصبات ذیل اتخا‌ذ شد:
شرکت مذکور در تاریخ فوق محل اعلام گردید و حمید فتحی به کملی ۰۰۸۲۸۰۰۰۱ به سمت مدیر تصفیه انتخاب گردید.
نشانی محل تصفیه: تهران- خیابان پیروزی- امام علی شمالی- کوچه قنقیشی- پلاک۸ کدپستی ۱۷۱۵۴۵۵۱۳۱ می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران